

## «ستوده» و آثار ستوده اش

«مهمان نامه بخارا» اثر فضل الله روزبهان خنجی\*

بہتر آن باشد کہ سرِ دلبران  
گفته آید از زبان دیگران

دور از وطن، در شهر لوس انجلس، دوران نقاھت حراجی قلب را می گذرانم، از تھران تلفنی خبر دادند کہ دوست گرامی ما آقای محسن باقرزادہ مدیر انتشارات طوس (توس) درخواست مقالتی برای بزرگداشت دکتر منوچہر ستودہ کردہ است. با ہمہ بی حالی و بیماری در بغم آمد مقالتی ننویسم و زیرہ بہ کرمان نبرم. ستودہ را در دو نظر گاہ می توان یاد کرد یکی خصوصیات روحی و اخلاقی و مشرب و رفتار و کردار پسندیدہ اش و دیگری آثار علمی و تألیفات ستودہ اش. ستودہ از شصت ہفتاد سال پیش، بدان روزگاران کہ ہیچ کس بہ جز مرحوم ابراہیم پورداد استاد پیر و پرتلاش آن روزگار کسی بہ فکر جمع آوری لغات لہجہ های گوناگون ایران زمین نبود، لہجہ های سواحل دریای مازندران را جمع آوری کرد و با نام فرهنگ گیلکی چاپ کرد و دانشمندان و اہل تحقیق را آگاہ ساخت کہ باید در ثبت و ضبط لغات و رموز دستوری لہجہ های فرهنگ ایران زمین کوشش بایستہ بہ کار بست. از آغاز ارادتمندی من بہ استاد مرا با لطف بسیار در نوشتن کتاب فرهنگ لارستانی راہنمایی فرمود. در طول بیش از پنجاہ سال مصاحبت و ملازمت استاد چیزهای بسیاری از او آموختم. در سفرها، در شہر و روستا، و کوه و کمر و دشت و بیابان کہ در خدمت او و دوست گرانقدرمان ایرج افشار پی سپر کوهها و دشتها و چمنها و جنگلها بودیم، ساعتی بدون بحث و فحص و گفتگو دربارہ کتاب و فرهنگ و علم و

تحقیق نمی گذشت. ستوده نخستین دانشمندی بود که برای نخستین بار اهمیت کتاب مهمان نامه بخارا تألیف فضل الله روزبهان خنجی را دریافت و به تصحیح و تحشیه و چاپ آن همت گماشت و در انتشارات دانشگاه تهران چاپ کرد. و دریچه هایی از اوضاع و احوال اجتماعی روزگار اواخر آق قویونلو و قره قویونلو و اوائل عهد صفویه را، از جهت مناسبات اجتماعی، آداب و رسوم، مذهب و تفکر ایرانیان این دو سه مرحله تاریخی تفکر ایرانی، وضع ازبک ها و شیبانیان (شیبک خانی) ازبکستان، جنگها و صلحها و ریشه های مذهبی آنها و برخورد شاه اسماعیل صفوی با آنها را باز نمود، آن گونه که امروز هر کس بخواهد از وضع اجتماعی و فکری آن روزگار ایران زمین آگاهی یابد باید این کتاب را بخواند. ستوده حدود العالم من المشرق الی المغرب تألیف مهم جغرافیایی ایران زمین را که مؤلفش ناشناخته است و تنها کتاب جغرافیایی از قرن چهارم هجری به زبان فارسی ست چاپ کرد و راستی را که خدمتی بزرگ و ستودنی به نشر و طبع اساسی علمی جغرافیای ایران زمین فرمود. ستوده مجلدات از آستارا تا استارآباد را نوشت و به همت انجمن آثار ملی چاپ و منتشر ساخت. راستی را که این مرد اندیشمند و صادق و بی ریا و به قول مرحوم جوانشیر دوست مغفور ما، «ای کرده به شبهای سیه طی منازل» شبها و روزها قدم به قدم، کوهها و جنگلها و شهرها و روستاها را در نور دید و تمام سواحل دریای مازندران را با تحمل همه سختیها پیمود و عکس گرفت و خواند و یادداشت کرد و در کتابهایش ثبت و ضبط کرد تا پایا و ماندگار بماناد و مانند همه خاطره ها و تاریخها و ادب و هنرها و اندیشه ها و مشربهای ما که روز به روز در حال زوال و نابودی ست، از بین نرود و پایدار بماند.

ستوده قلاع اسماعیلیه را نوشت و چاپ کرد و این فصل بزرگ از تاریخ ملی ایران را که تقریباً از یادها رفته بود از نوزنده کرد و شناسانید و علمای ایران شناس جهان را به مطالعه و مذاقه در آیین اسماعیلی و کارهای حسن صباح و نفوذ و اعتبار فلسفی و فکری او و جانشینانش و عقاید «بزرگ امید» رهنمون شد.

ستوده فرهنگ سمنانی را نوشت و چاپ کرد و پرده از رمز و راز یکی از غنی ترین و اصیل ترین زبانهای ایرانی برداشت و همگان را به این نکته مهم آشنا ساخت که «همه جای ایران سرای من است» و همه زبانها و همه لهجه ها و همه آداب و رسوم ایران زمین بزرگ یک قصه می سرایند و یک نکته باز می گویند و آن پیوستگی و اصالت و قدمت فرهنگ ایرانی در همه سطوح علمی و تحقیقی ست. ستوده تاریخ بنادر کازرونی را تصحیح و چاپ کرد و بر دانش خلیج فارس شناسان افزود. اگر صدها و شاید چندین صدها مقاله علمی او که در مجلات علمی منتشر شده است را کسی مروری کند و کم و بیش در پی

استقصاء بعضی نکته‌ها در زمینه‌های زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، تاریخ، آداب و رسوم، هنر و معماری و فرهنگ و ادب و شعر و ظرائف ادبی، جغرافیای تاریخی، قوم‌شناسی و مردم‌شناسی در پهنه ایران زمین بزرگ یعنی از مرزهای چین تا سواحل رود دانوب در اروپا باشد، خود را با دریایی بزرگ از آن همه معارف و علم و تحقیق رو به رومی بیند، و هر کس به قدر همت و استعداد و توانایش می‌تواند مشکلات خود را حل کند و نکته‌ها را بیابد و ناگزیر به کوشش و تلاش و تفکر و تعمق این مرد دانشی آفرین فرستد.

در سالهای اخیر بنا به درخواست وزارت امور خارجه ایران، ستوده سفری به آسیای مرکزی تا مرزهای چین نمود. معابد و مساجد و گورستانها و موزه‌ها و کتابخانه‌ها و دانشگاهها را در آن نقاط دوردست بازدید نمود. الواح را خواند، کتابخانه‌ها را تا آن جا که وقتش اجازه می‌داد مطالعه کرد و هزاران عکس از بقایای آثار بازمانده از فرهنگ و ادب و آداب و رسوم و مذهب و مشرب و اندیشه و هنر و معماری آن نقاط تهیه کرد و با خود به ایران آورد. این نکته را بنویسم که در مرز ایران از طرف همان دستگاهی که او را مأمور مطالعه کرده بود عکسها را از او گرفتند و پس ندادند. من وقتی تعدادی از اوراق یادداشتهای استاد در این سفر را می‌خواندم، غرق در شگفتی شدم، و نامه‌ای به معاون فرهنگی وزارت امور خارجه نوشتم و استدعا کردم این کتاب گرانقدر را که جز یادآور فرهنگ ایرانی به معنای وسیع کلمه در آسیای مرکزی نیست با عکسهای آن چاپ کنند. اجازه دهید بنویسم که نه تنها جوابی به من ندادند، کتاب را هم چاپ نکردند، عکسها را هم به استاد پس ندادند، فلک تا بوده اینش کار بوده است. در آخر این مقال به یاد شعر نظامی گنجوی می‌افتم:

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد . زمانه را سند و دفتری و دیوانی ست  
 آرزو می‌کنم دوره نقاهت من بگذرد، به ایران برگردم و استاد را در آغوش بگیرم و با  
 یاد روزگارانی که گذشت دل خوش دارم:  
 گر بود عمر به میخانه روم بار دگر      به جز از خدمت رندان نکنم کار دگر